



quarterly Journal Of Gender And Family Studies

A Comparative Analysis of Peace and Security in Traditional and Modern Iranian Families

Somayyeh Haji Esmaeili, Faculty Member, Department of Social Sciences, Research Institute of Women and Family

Mahdieh Ebrahimi, (Corresponding Author) PhD Student in Family Law Studies, University of Religions and Denominations

Article Info

Date received: 16/03/1403
Date confirmed: 09/06/1403

**Peace,
family security,
traditional family,
modern family,
secondary data analysis.**

Extended Abstract

This study aims to analyze and compare the understanding and lived experience of peace and security within two dominant family models in Iran: the traditional and the modern. Family, as the primary institution of socialization and value transmission in any society, also serves as the foundational structure for the reproduction of both collective and individual identity. Therefore, examining how peace and security are realized within the family—particularly in the Iranian context, which simultaneously grapples with rapid modernization and the persistence of historical traditions—carries heightened significance. In this study, theoretical perspectives from prominent scholars such as Anthony Giddens on the transformation of intimacy, Johan Galtung on positive and negative peace, and Salvador Minuchin on structural family patterns have been applied. Additionally, insights from Iranian intellectuals—including Taqi Azad Armaki, Bagher Sarokhani, and Seyyed Javad Tabatabaei—have been incorporated to localize and contextualize the conceptual framework. This theoretical integration yielded five key analytical dimensions: power structure, gender roles, communication styles, cultural values, and psychological security, which together form the conceptual framework of the study.

The research methodology is based on secondary data analysis, drawing on national surveys and published

domestic studies to examine and compare the two family models. Findings indicate that the traditional Iranian family, The research methodology is based on secondary data analysis, drawing on national surveys and published domestic studies to examine and compare the two family models. Findings indicate that the traditional Iranian family, grounded in patriarchal authority, relatively fixed and inflexible gender roles, hierarchical relationships based on obedience, and collectivist cultural values, has achieved a certain level of institutional stability and broad social support. In this model, peace is often defined as external, conditional, and normatively anchored—meaning family members acquiesce to an imposed order and unwritten consensus in order to preserve familial cohesion and the legitimacy of the family institution.

In contrast, the modern Iranian family—characterized by a decline in hierarchical authority, a shift toward gender equality, greater flexibility in role distribution, and enhanced dialogue and interaction among members—has shaped a new model of familial life. This family model emphasizes individualistic values, personal growth, and autonomy, while simultaneously striving to preserve deep emotional bonds. As a result, peace in this model assumes a dynamic, internal, and mutually consensual nature—one that relies less on structural authority and more on trust, negotiation, and open communication.

Nevertheless, each of these two family models faces distinct challenges. While the traditional family benefits from high levels of cohesion and broad social support, it often leads to the suppression of individuality, restrictions on women's agency, and the neglect of members' psychological needs. On the other hand, despite its achievements in promoting gender equality and improving the quality of emotional relationships, the modern family is vulnerable to excessive individualism, weakened social solidarity, and fragility in the face of economic and cultural crises.

The analysis ultimately indicates that neither the traditional nor the modern family model, in isolation, is fully capable of ensuring comprehensive familial peace and security. Therefore, the study concludes by emphasizing the need to redefine the concepts of family peace and security within Iran's indigenous socio-cultural context. This redefinition should be grounded in three foundational pillars: first: gender justice and the equitable redistribution of power within the family; second: genuine participation of all members in family decision-making processes; and third, the strengthening of communication and dialogue-oriented skills that can simultaneously address collective cohesion and individual needs. Designing supportive policies based on these principles can facilitate a transition toward a more balanced and resilient family model.

تحلیل تطبیقی صلح و امنیت در خانواده‌های سنتی و مدرن ایرانی

سمیه حاجی اسماعیلی

عضو هیأت علمی گروه علوم اجتماعی پژوهشکده زن و خانواده

esmaeilisomayye@gmail.com

مهديه ابراهیمی (نویسنده مسئول)

دانشجوی دکتری مطالعات حقوق خانواده، دانشگاه ادیان و مذاهب

<https://orcid.org/0009-0001-4307-4750-mahdaeabrahimi1991@gmail.com>

اطلاعات مقاله چکیده

در این پژوهش با هدف مقایسه چگونگی فهم از صلح و امنیت در خانواده‌های سنتی و مدرن ایرانی، با تلفیق دیدگاه‌های نظریه‌پردازانی چون گیدنز، گالتونگ، مینوچین و تحلیل‌های نظریه‌پردازان ایرانی چون آزاد ارمکی، ساروخانی و طباطبایی، پنج مؤلفه کلیدی ساختار قدرت، نقش‌های جنسیتی، سبک ارتباطی، ارزش‌های فرهنگی و امنیت روانی به عنوان چارچوب مفهومی پژوهش استخراج شد. با استناد به داده‌های پیمایش‌های ملی و پژوهش‌های داخلی منتشرشده، پنج مؤلفه فوق‌بر خانواده سنتی و مدرن ایرانی تطبیق داده شد. یافته‌ها نشان می‌دهند خانواده سنتی ایرانی با تأکید بر اقتدار پدرسالارانه و نقش‌های ثابت، ارتباطات عمودی و ارزش‌های جمع‌گرایانه، به ثبات ساختاری و پشتوانه اجتماعی قوی دست می‌یافت که به صلحی غالباً بیرونی و مشروط منجر می‌شد. در مقابل، خانواده مدرن ایرانی با گرایش به برابری، انعطاف‌پذیری در نقش‌ها، ارتباطات گفت‌وگومحور و ارزش‌های فردگرایانه به دنبال رشد فردی و روابط عمیق‌تر است که به صلحی پویا و درونی‌تر می‌انجامد. با این حال هر دو الگو چالش‌های خاص خود را دارند؛ نتیجه‌گیری مقاله بر لزوم بازتعریف مفاهیم صلح و امنیت خانوادگی در بستر بومی و طراحی سیاست‌های حمایتی مبتنی بر عدالت جنسیتی، مشارکت در تصمیم‌گیری و تقویت مهارت‌های ارتباطی تأکید دارد.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۱۶
تاریخ تأیید: ۱۴۰۴/۰۶/۰۹

صلح،
امنیت خانوادگی،
خانواده سنتی،
خانواده مدرن،
تحلیل ثانویه.

مقدمه

نهاد خانواده به مثابه نخستین و بنیادی‌ترین بستر اجتماعی شدن انسان، همواره محل شکل‌گیری روابط عاطفی، نقش‌های اجتماعی و هویت فردی بوده است. درعین حال خانواده عرصه‌ای است که پویایی‌ها و تحولات کلان فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی جامعه را درون خود بازتاب می‌دهد. در دهه‌های اخیر، جامعه ایرانی شاهد تحولات شگرفی در ساختار و کارکرد خانواده بوده است؛ از جمله کاهش اقتدار پدرسالار، افزایش نقش‌آفرینی زنان در حوزه عمومی، تغییر در الگوهای فرزندپروری، رشد فردگرایی و گسترش سبک‌های جدید زندگی.

در چنین زمینه‌ای، مفاهیمی چون صلح و امنیت در خانواده که پیش‌تر اغلب به صورت ضمنی و در حاشیه مطرح می‌شدند، اکنون به عنوان شاخص‌هایی حیاتی برای سنجش کیفیت زندگی خانوادگی و پایداری اجتماعی در کانون توجه قرار گرفته‌اند. این مفاهیم تنها در سطح روان‌شناختی یا فردی، تحلیل‌پذیر نیستند؛ بلکه از ساختار قدرت، سبک ارتباطی، نقش‌های جنسیتی و ارزش‌های فرهنگی خانواده تأثیر می‌پذیرند. در ادبیات نظری، دیدگاه‌هایی همچون نظریه صمیمیت به مثابه دموکراسی گیدنز، صلح مثبت و منفی گالتونگ یا نظریه ساختاری خانواده مینوچین تلاش کرده‌اند ابعاد پنهان‌تر این مفاهیم را در روابط انسانی به‌ویژه در نهاد خانواده آشکار کنند.

با این حال در فضای علمی ایران به‌رغم وجود مطالعات فراوان درباره خانواده، هنوز چارچوبی مفهومی جامع و بومی برای تبیین صلح و امنیت خانوادگی ارائه نشده است. از سوی دیگر داده‌های تجربی ارزشمندی در پیمایش‌های ملی، گزارش‌های آماری و پژوهش‌های میدانی داخلی فراهم آمده‌اند که تاکنون کمتر در بستر تحلیل نظری تلفیق شده‌اند.

براین اساس پژوهش حاضر با رویکردی تلفیقی می‌کوشد از یک سو با تحلیل مفهومی و نظری چندبُعدی، ابعاد صلح و امنیت را در خانواده‌های ایرانی بازتعریف کند و از سوی دیگر با بهره‌گیری از داده‌های ثانویه موجود در پیمایش‌های معتبر ملی و پژوهش‌های میدانی، شواهدی تجربی برای مقایسه دو الگوی سنتی و مدرن خانواده ایرانی ارائه دهد.

۱. بیان مسئله

با دگرگونی ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در جامعه ایرانی، نهاد خانواده نیز دچار تحولاتی بنیادین شده است. خانواده‌هایی که پیش‌تر عمدتاً بر پایه الگوی سنتی پدرسالارانه، نقش‌های جنسیتی تفکیک‌شده، اقتدار سلسله‌مراتبی و ساختارهای هم‌بسته و ایستا تعریف می‌شدند، امروز در حال گذار به الگوهایی هستند که در آن گفت‌وگو، مشارکت، برابری و آزادی فردی نقش پررنگ‌تری ایفا می‌کنند. این تغییرات نه تنها بر کارکردهای آشکار خانواده مانند تربیت

فرزند، حمایت اقتصادی یا پیوند اجتماعی تأثیر گذاشته؛ بلکه بر کیفیت روابط درونی خانواده نیز سایه افکنده است.

در چنین بستری، مفاهیمی چون «صلح» و «امنیت» که پیش از این بیشتر در تحلیل‌های کلان سیاسی و حقوقی به کار می‌رفتند، اکنون به‌طور جدی وارد گفتمان خانواده شده‌اند. با این حال هنوز تعریف دقیق و نظام‌مندی از این مفاهیم در بافت خانواده ایرانی وجود ندارد. در ادبیات علمی، صلح خانوادگی گاه با نبود تعارض اشتباه گرفته می‌شود؛ حال آنکه ممکن است سکوت ظاهری در خانواده، برآمده از سلطه ساختاری یا فشار فرهنگی باشد و نه صلح واقعی. افزون بر آن نظریه‌های رایج خانواده هر یک تنها بخشی از ابعاد صلح و امنیت را پوشش داده‌اند و ادبیات داخلی نیز عمدتاً یا نظری مانده‌اند یا تجربی، بدون پیوند مؤثر با چارچوب مفهومی. در این اوضاع، تلفیق رویکرد نظری و تحلیل داده‌های تجربی می‌تواند زمینه‌ساز فهمی عمیق‌تر و جامع‌تر از صلح و امنیت در خانواده‌های ایرانی باشد؛ به‌ویژه با توجه به شکاف‌های آشکار میان خانواده‌های سنتی و مدرن؛ از این‌رو مسئله اصلی این پژوهش آن است که صلح و امنیت در خانواده ایرانی چگونه قابل فهم و تبیین است و چه تفاوت‌هایی میان تجربه آن در خانواده‌های سنتی و مدرن وجود دارد؟

۲. پیشینه پژوهش

مرور مطالعات تجربی انجام‌شده در ایران نشان می‌دهد هرچند درباره خانواده به شکل گسترده پژوهش شده، اغلب مطالعات، یا بر یکی از مؤلفه‌ها (مثلاً رضایت زناشویی یا نقش زنان) متمرکز بوده‌اند یا فاقد چارچوب نظری منسجم و تلفیقی در زمینه «صلح و امنیت» خانوادگی بوده‌اند. در ادامه به برخی از مهم‌ترین پژوهش‌ها و مطالعات انجام‌شده در این زمینه اشاره می‌شود. مهدوی و خسروشاهی (۱۳۸۲) در پژوهشی با عنوان «بررسی ساختار توزیع قدرت در خانواده» به بررسی توزیع قدرت در خانواده با تمرکز بر سه جنبه اصلی «تقارن رابطه، حوزه قدرت و نحوه برخورد زن و شوهر» پرداخته‌اند. این مطالعه به صورت پیمایشی و با تمرکز بر مناطق خاصی از تهران انجام شده و نتیجه گرفته ساختار قدرت در خانواده‌های جنوب شهر، غیردموکراتیک‌تر و در شمال شهر، دموکراتیک‌تر است.

سیار، راهب و اقلیما (۱۳۹۱) در پژوهش «مقایسه کارکرد خانواده در ازدواج‌های سنتی و مدرن در زنان متأهل شهر تهران»، با بررسی تفاوت‌های کارکردهای خانواده در ازدواج‌های سنتی و مدرن از دید زنان متأهل به این نتیجه رسیدند که در توانایی حل مسئله، تفاوت معناداری وجود ندارد؛ اما در سایر زمینه‌ها مانند برقراری ارتباط و کنترل رفتار، تفاوت‌های معناداری بین دو گروه زنان مشاهده می‌شود.

افراسیابی، پورخرم و ممینی (۱۳۹۴) نیز با مطالعه‌ای در شیراز دریافتند میان احساس امنیت و عواملی مانند دین‌داری، رضایت از زندگی، امکانات زندگی، انحرافات اجتماعی، روابط اجتماعی، تحصیلات والدین و درآمد خانواده، رابطه معناداری وجود دارد. همچنین رضایت از زندگی و انحرافات اجتماعی مهم‌ترین متغیرهای تأثیرگذار بر احساس امنیت شناسایی شدند.

اگرچه هر یک از این پژوهش‌ها به نوبه خود یافته‌هایی ارزشمند عرضه کرده‌اند، هیچ‌یک دارای رویکرد تلفیقی نظری - تحلیلی در زمینه صلح و امنیت خانوادگی نبوده‌اند؛ از این رو پژوهش حاضر با تلفیق چارچوب نظری چندبعدی و تحلیل ثانویه داده‌های معتبر، تلاشی برای پر کردن این خلأ و ارائه مدلی مفهومی - تحلیلی برای درک صلح و امنیت در خانواده ایرانی است.

۳. ادبیات نظری و مفهومی

چگونگی ورود مفاهیم صلح و امنیت به خانواده

ورود مفاهیم صلح و امنیت به گفتمان خانواده، نتیجه سه تحول مهم بوده است:

۳-۱. تحول در مفاهیم علوم انسانی

از دهه ۱۹۶۰ به بعد، نظریه پردازان مانند یوهان گالتونگ^۱ (۱۹۶۹م) با مفهوم‌سازی جدیدی از صلح، افق را گشودند؛ در این دیدگاه، صلح منفی به معنای نبود خشونت فیزیکی و صلح مثبت به معنای وجود عدالت، مشارکت، برابری، گفت‌وگو، احترام و روابط انسانی سالم بود. بر اساس این نگاه، صلح دیگر فقط مسئله‌ای سیاسی نیست؛ بلکه یک کیفیت درونی روابط انسانی است. صلح مثبت یعنی جایی که افراد احساس کنند شنیده می‌شوند، امنیت روانی دارند و نابرابری ساختاری بر آنها تحمیل نمی‌شود.

در همین دوران، در روان‌شناسی انسان‌گرا، روان‌شناسانی مانند مازلو^۲ (۱۹۴۳م) و بالبی^۳ (۱۹۶۹م) مفاهیم امنیت را به سطح فردی و عاطفی گسترش دادند. در سلسله‌مراتب نیازهای انسانی، امنیت^۴ به معنای احساس ثبات، پیش‌بینی‌پذیری، نبود تهدید و وجود حمایت، یکی از پایه‌ای‌ترین نیازها پس از نیازهای زیستی است. این امنیت نه فقط فیزیکی، بلکه روانی و عاطفی است: کودک یا بزرگسال برای رشد روانی و خلاقیت باید احساس امنیت کند. در نظریه دل‌بستگی، دل‌بستگی ایمن پایه شکل‌گیری شخصیت سالم است. اگر کودک در روابط اولیه خود

1. Galtung.
2. Maslow.
3. Bowlby.
4. Safety.

با مادر یا مراقب اصلی) امنیت، پاسخ‌دهی و حمایت دریافت نکنند، در آینده دچار اضطراب، وابستگی ناسالم یا گسست روانی می‌شود.

نتیجه این تحول ورود صلح و امنیت به نهادهای صمیمی مانند خانواده است. از این دیدگاه جدید، صلح فقط مسئله دولت و جنگ نیست؛ بلکه یک مسئله روزمره انسانی است. امنیت فقط به معنای حفاظت مرزها یا خانه‌ها نیست؛ بلکه به معنای احساس ارزشمندی، احترام، همدلی و اطمینان عاطفی در روابط است. در نتیجه خانواده که پیش‌تر خارج از گفتمان صلح و امنیت بود، اکنون به عنوان فضای تولید یا تهدید امنیت روانی در کانون توجه قرار می‌گیرد.

۲-۳. گسترش روان‌شناسی خانواده و مشاوره

یکی از تحولات مهم در گسترش مفهوم «امنیت» در علوم انسانی به ظهور روان‌شناسی خانواده و نظریه‌های سیستماتیک در نیمه دوم قرن بیستم باز می‌گردد. پیش از این، امنیت مفهومی بیرونی و عمدتاً سیاسی یا فیزیکی قلمداد می‌شد؛ اما با توسعه روان‌شناسی انسان‌گرا، دل‌بستگی و خانواده‌درمانی، «امنیت روانی» یکی از بنیادی‌ترین نیازهای انسان در درون خانواده تعریف شد. بالبی با معرفی نظریه دل‌بستگی، نشان داد کیفیت رابطه کودک با مراقب اصلی (معمولاً مادر) اساس شکل‌گیری امنیت روانی، اعتماد به دیگران و ظرفیت برقراری روابط سالم در آینده است. کودکان که در سال‌های نخست زندگی خود، دل‌بستگی ایمن را تجربه می‌کنند، در بزرگسالی، افرادی با اعتمادبه‌نفس، توانمند در روابط عاطفی و با مهارت تنظیم هیجان خواهند بود. «امنیت دل‌بستگی در کودک، شالوده‌ای برای امنیت روانی در سراسر عمر است» (بالبی، ۱۹۶۹م: ۶۳). این نگاه خانواده‌رانه فقط مکان رشد زیستی یا اجتماعی، بلکه منبع یا مانع امنیت روانی فرد معرفی می‌کند.

مینوچین^۱ (۱۹۷۴م) در نظریه ساختاری خانواده، خانواده را یک سیستم در حال تعامل با مرزها، نقش‌ها و سطوح قدرت توصیف می‌کند. به باور او زمانی که مرزهای درون خانواده روشن، نقش‌ها مشخص و ارتباطات متعادل باشند، خانواده می‌تواند نیاز به امنیت و انسجام روانی را برآورده کند. در این دیدگاه، اختلال در ساختار خانواده - مانند رابطه بیش‌ازحد وابسته مادر و فرزند یا رابطه گسسته والدین - به ناامنی روانی، اضطراب و ناتوانی در حل تعارضات می‌انجامد. داوید اولسون^۲ (۲۰۰۰م) مدل حلقوی معروف خود را بر پایه دو محور انسجام^۳ و

1. Minuchin.
2. Olson.
3. Cohesion.

انعطاف‌پذیری^۱ در روابط خانوادگی بنا نهاد. او استدلال می‌کند خانواده‌هایی که تنها بر انسجام شدید یا استقلال بیش‌ازحد تمرکز دارند، دچار اختلال در عملکرد می‌شوند. در این مدل، امنیت روانی زمانی حاصل می‌شود که خانواده هم انسجام داشته باشد، هم انعطاف‌پذیری لازم را برای تغییر نقش‌ها، تعارض‌پذیری و گفت‌وگو حفظ کند. «امنیت روانی در خانواده نه در سکون، بلکه در تعادل پویا بین وابستگی و آزادی شکل می‌گیرد» (گلدنبرگ و گلدنبرگ، ۱۳۹۲: ۴۱).

ورود این نظریه‌ها به روان‌شناسی و مشاوره خانواده باعث شد مفهوم «امنیت» از چارچوب‌هایی چون پناهگاه فیزیکی، حمایت مالی یا نظم خانوادگی عبور کند و به کیفیت روابط هیجانی، قابلیت گفت‌وگو، همدلی و پذیرش نقش‌های جدید گسترش یابد. از این دیدگاه، خانواده‌ای ممکن است ظاهراً باثبات باشد؛ اما اعضای آن احساس امنیت روانی نکنند یا ممکن است تعارض وجود داشته باشد؛ اما در بستری امن، قابل بیان و حل‌شدنی باشد. این نگرش، صلح خانوادگی را به معنای وجود روابط حمایتی، تعامل مؤثر و نبود تهدید روان‌شناختی بازتعریف کرد (ر.ک: گهارت،^۲ ۲۰۱۸م).

۳-۳. ظهور گفتمان‌های جنسیتی و انتقادی

مفاهیم صلح و امنیت امروزه به طور فزاینده‌ای در بستر خانواده و روابط نزدیک مطرح می‌شوند. این تحول نشان‌دهنده درکی عمیق‌تر و جامع‌تر از این مفاهیم است. یکی از مهم‌ترین دلایل این انتقال، ظهور گفتمان‌های جنسیتی و انتقادی است که نگاهی نو به پویایی‌های قدرت و خشونت در خانواده می‌دهند.

در گذشته، خانواده غالباً نهادی «طبیعی»، «مقدس» و بی‌قیدوشرط، واجد صلح و امنیت درونی شمرده می‌شد؛ اما با گسترش گفتمان‌های فمینیستی و مطالعات جنسیت، این نگاه ایدئالیستی به چالش کشیده شد. این رویکردهای نو خانواده را نه فقط محل حمایت و عشق، بلکه عرصه‌ای بالقوه برای سلطه، خشونت پنهان و نابرابری جنسیتی دانستند (کانل،^۳ ۲۰۰۵م: ۵۰-۱۰). بر همین اساس، سه مفهوم کلیدی وارد گفتمان خانواده شد.

پیش از دهه ۱۹۸۰ خشونت خانوادگی اغلب مسئله‌ای خصوصی و درون‌خانگی قلمداد می‌شد و در تحلیل‌های اجتماعی یا سیاست‌گذاری‌ها کمتر به آن توجه می‌شد؛ اما گفتمان فمینیستی با شعار «امر

1. Flexibility.
2. David R. Gehart.
3. Connell.

شخصی، سیاسی است» (ر.ک: هاینس،^۱ ۱۹۷۰م) نشان داد خشونت خانگی نه صرفاً یک مسئله فردی، بلکه ساختاری، بازتولیدشونده و اجتماعی است. این خشونت تنها به خشونت فیزیکی محدود نمی‌شود؛ بلکه شامل خشونت روانی، جنسی، اقتصادی و بی‌توجهی عاطفی نیز است (ر.ک: مکتوبیان و همکاران، ۱۳۹۴/دانش و همکاران، ۱۳۹۶). در این چارچوب، صلح در خانواده به معنای صرفاً نبود نزاع فیزیکی نیست؛ بلکه مستلزم نبود هرگونه تهدید، کنترل، تحقیر یا فشار روانی و عاطفی است (گالتونگ،^۲ ۱۹۹۰م: ۲۹۱-۲۹۵). به همین دلیل، نهادهای حقوقی و اجتماعی نیز رفته‌رفته خانواده را در تحلیل سیاست‌های ضدخشونت وارد کرده‌اند.

مفهوم امنیت جنسیتی فراتر از محافظت در برابر خشونت است و ناظر به حق افراد در تعیین سرنوشت بدن، تمایلات و مرزهای روانی خود در روابط خانوادگی است (ر.ک: والبی،^۳ ۱۹۹۰م). در خانواده‌های سنتی، هنجارهای پدرسالارانه معمولاً این حقوق را محدود می‌کردند؛ به‌ویژه در مورد زنان که اغلب بدون رضایت یا گفت‌وگوی واقعی وارد نقش‌های جنسی، مادری یا عاطفی می‌شدند. در مقابل، در خانواده‌های مدرن، هرچند امکان انتخاب بیشتر شده، تهدیدهای تازه‌ای مانند فشار فرهنگی، فضای مجازی یا خشونت روان‌شناختی بروز کرده‌اند (ر.ک: هوکس،^۴ ۲۰۰۰م). تحقق صلح پایدار در خانواده مستلزم فضایی است که در آن، هر دو طرف از استقلال جنسی، روانی و عاطفی برخوردار باشند و مرزهای فردی‌شان محترم شمرده شود.

یکی از نوآوری‌های گفتمان‌های انتقادی، توجه به حقوق عاطفی و هیجانی افراد در روابط نزدیک است. این حقوق شامل احترام به احساسات، امکان بیان آزاد هیجانات، دریافت حمایت عاطفی و حق طرد نشدن عاطفی است (ر.ک: گهارت ۲۰۰۴م/ر.ک: هوکس ۲۰۰۰م). نادیده گرفتن این حقوق به خشونت روانی منجر می‌شود که می‌تواند همان قدر - و گاه بیشتر از خشونت فیزیکی - آسیب‌زا باشد. خشونت عاطفی ممکن است در قالب سکوت‌های طولانی، تحقیر، کنترل عاطفی یا بی‌تفاوتی بروز کند؛ اما پیامدهای آن در بلندمدت به کاهش امنیت روانی و انسجام خانواده منتهی می‌شود.

ظهور گفتمان‌های جنسیتی و انتقادی با افشای لایه‌های پنهان خشونت و نابرابری در خانواده، باعث شد مفاهیمی چون صلح، امنیت، عدالت و کرامت شخصی از گفتمان‌های کلان وارد تحلیل

1. Hanisch.
2. Galtung.
3. Walby.
4. Hooks.

روابط نزدیک شوند. براین اساس خانواده دیگر صرفاً «نهاد کارکردی» یا «محل انجام وظیفه» تعریف نمی‌شود؛ بلکه به مثابه بستری برای رشد شخصیت، کرامت، احساس امنیت روانی و تحقق کیفیت رابطه انسانی بازتعریف می‌شود.

۴. نظریه‌های کلیدی در تبیین صلح و امنیت خانوادگی

ورود مفاهیم صلح و امنیت به گفتمان خانواده و گسترش آنها از حوزه‌های صرفاً سیاسی و نظامی، مرهون نظریات و تحلیل‌های عمیق اندیشمندانی است که به این مفاهیم، ابعادی انسانی‌تر و اجتماعی‌تر بخشیده‌اند. در ادامه به برخی از مهم‌ترین نظریه‌ها اشاره می‌شود.

۱-۴. دموکراسی در صمیمیت از دیدگاه گیدنز

از نظر آنتونی گیدنز تلاش برای بازگرداندن خانواده سنتی، فایده‌ای ندارد (گیدنز، ۱۳۸۶: ۱۰۳) و خانواده امروزی در فرایند دموکراتیزه شدن قرار گرفته است. با اینکه دست‌یابی به دموکراسی در خانواده، دشوار و زیستن با آن دشوارتر است (همان: ۱۰۷)؛ اما این آرمانی در حال وقوع است (همان: ۱۰۵) و عقب‌نشینی از اصل برابری میان زن و مرد، به هیچ‌وجه ممکن نیست (همان: ۱۰۴). دموکراتیزه شدن خانواده با برابری، احترام متقابل، استقلال، مشارکت در تصمیم‌گیری و آزادی از خشونت صورت می‌گیرد. در این نگرش، اقتدار پدر و مادر (که گیدنز بر ضرورت حفظ آن تأکید دارد) بیشتر بر اساس بحث و گفت‌وگو اعمال خواهد شد (همان: ۱۰۵) و ضروری است که توازنی میان استقلال و مسئولیت در میان همه اعضای خانواده ایجاد شود (همان: ۱۰۹).

جامعه‌شناس برجسته بریتانیایی در تحلیل‌های خود در کتاب دگرگونی عشق و صمیمیت به مفهوم دموکراسی در صمیمیت اشاره می‌کند و معتقد است دموکراتیزه کردن زندگی شخصی به این دلیل که در حوزه عمومی رخ نمی‌دهد، کمتر به چشم می‌آید؛ اما نتایج آن بسیار ژرف و اساسی است (کسل، ۱۳۸۳: ۴۲۷). گیدنز با طرح مفهوم «رابطه ناب» نشان می‌دهد روابط خانوادگی در مدرنیته متأخر از ساختارهای سنتی اقتدار و اجبار فاصله گرفته و به سمت روابطی حرکت می‌کنند که بر پایه گفت‌وگو، انتخاب آزاد، اعتماد بازتابی و برابری عاطفی شکل می‌گیرند. به‌زعم گیدنز، صلح و امنیت در این نوع روابط نه از سنت و اطاعت، بلکه از تعهد اخلاقی دوطرفه و تعامل مداوم حاصل می‌شود (ر.ک: گیدنز، ۱۹۹۲م).

در چارچوب این نظریه، صلح در خانواده مدرن، فرایندی است پویا و بازتعریف‌پذیر و امنیت

نه یک وضع ثابت، بلکه نتیجه اعتماد بازتولید شده در رابطه‌ای داوطلبانه است. گیدنز این تحول را نشانه ظهور «دموکراسی در صمیمیت» می‌داند که در آن، مناسبات قدرت در روابط شخصی نیز دموکراتیزه می‌شوند.

۲-۴. صلح مثبت / منفی از دیدگاه یوهان گالتونگ^۱

یوهان گالتونگ بنیان‌گذار مطالعات صلح در آثار خود (به‌ویژه گالتونگ، ۱۹۶۹م)، میان صلح منفی (صرفاً نبود خشونت مستقیم یا آشکار) و صلح مثبت (حضور عدالت، مشارکت، برابری و گفت‌وگوی مؤثر) تفاوت قائل شده است. از دیدگاه او ساختارهای اجتماعی ناعادلانه یا فرهنگی که خشونت را توجیه می‌کنند، مانع تحقق صلح مثبت‌اند.

در تحلیل خانواده، این نظریه نشان می‌دهد خانواده‌ای که در آن، تنش آشکار وجود ندارد؛ ولی سلطه ساختاری یا تبعیض جنسیتی حاکم است، ممکن است صرفاً واجد صلح منفی باشد. برای تحقق صلح مثبت باید روابط برابر، تعامل عاطفی باز و احترام متقابل شکل بگیرد (ر.ک: رمزبوتام،^۲ ۲۰۱۶م).

۳-۴. مینوچین و اولسون (خانواده ساختاری)

نظریه‌های سالوادور مینوچین و دیوید اولسون به عنوان دو رویکرد ساختاری کلیدی در خانواده‌درمانی، نقش مهمی در تبیین صلح و امنیت خانوادگی ایفا می‌کنند. مینوچین خانواده را یک نظام پویا می‌بیند که از خرده‌نظام‌ها (مانند خرده‌نظام زناشویی، والدین و فرزندان) و مرزهای میان آنها تشکیل شده است. صلح و امنیت در این دیدگاه، زمانی حاصل می‌شود که مرزهای خانواده و خرده‌نظام‌ها روشن و انعطاف‌پذیر باشند؛ نه خیلی در هم تنیده^۳ که به استقلال نداشتن و نبود حریم شخصی منجر شود و نه خیلی خشک و جدا^۴ که به نبود حمایت عاطفی و بی‌توجهی بینجامد. مینوچین بر این باور است که خانواده‌های موفق به جای مقاومت در برابر این تغییرات، با انعطاف‌پذیری به آنها پاسخ می‌دهند و ساختار خود را با اوضاع جدید تطبیق می‌دهند (گلدنبرگ و گلدنبرگ، ۱۳۹۲: ۲۲۴ و ۲۳۸).

در مدل حلقوی پیچیده اولسون نیز بر تعادل بین انسجام و انعطاف تأکید می‌شود.

1. Positive/ Negative Peace.
2. Ramsbotham.
3. Enmeshed.
4. Disengaged.

خانواده‌هایی که فقط به انسجام (هم‌بستگی بیش‌ازحد) یا فقط به استقلال (فردگرایی افراطی) تکیه دارند، از نظر عاطفی، آسیب‌پذیرترند (ر.ک: اولسون، ۲۰۰۰م). در این چارچوب، صلح خانوادگی زمانی برقرار است که مرزهای سالم، نقش‌های واضح و تعادل در قدرت و ارتباط وجود داشته باشد.

۴-۴. آزاد رامکی، طباطبایی و ساروخانی (تحلیل بومی)

در حوزه جامعه‌شناسی ایرانی، چند چهره برجسته به تحلیل خانواده از دیدگاه فرهنگی و تاریخی پرداخته‌اند.

تقی آزاد رامکی معتقد است خانواده ایرانی در حال گذار از الگوهای سنتی به سمت شکل‌های مدرن است؛ اما این گذار همواره با چالش‌ها و تنش‌هایی همراه است (ر.ک: آزاد رامکی، ۱۳۹۷). آزاد رامکی این تغییرات را نه به صورت گسست کامل، بلکه به مثابه «تداوم و تغییر» در نظر می‌گیرد (ر.ک: آزاد رامکی و همکاران، ۱۳۹۹) و بر «نظام‌های خانواده در ایران» به جای «خانواده ایرانی» واحد تأکید دارد (ر.ک: آزاد رامکی، ۱۳۸۶). او به‌طور مستقیم به مفهوم صلح و امنیت خانوادگی نمی‌پردازد؛ اما تحلیل‌های او از تنش‌ها و سازگاری‌های خانواده ایرانی می‌تواند چارچوبی برای فهم این مفاهیم به دست دهد. او معتقد است در رویارویی با این تغییرات، خانواده‌ها نیازمند سازگاری و بازتعریف روابط هستند؛ از این‌رو صلح و امنیت خانوادگی در این رویکرد، حاصل توانایی خانواده در مدیریت تضادهای ناشی از تغییرات اجتماعی و فرهنگی و رسیدن به نوعی «تعادل پویا» بین سنت و مدرنیته است.

سیدجواد طباطبایی فیلسوف و اندیشمند برجسته ایرانی با نگاهی عمیق به فلسفه و تاریخ ایران به تحلیل هویت و نهادهای اجتماعی ایرانی می‌پردازد. هرچند طباطبایی به‌طور مستقیم در مورد «خانواده» نظریه‌پردازی نکرده است، تحلیل‌های او از ماهیت فرهنگ و تمدن ایرانی و تأکید بر تأثیر گفتمان‌های ایران‌شهری، یونانی، اسلامی و مشروطه (غربی) بر ساختار جامعه (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۸۵) می‌تواند مبنایی برای فهم بومی صلح و امنیت خانوادگی فراهم آورد.

می‌توان از دیدگاه طباطبایی استفاده کرد که خانواده ایرانی در طول تاریخ در بستر نظام‌های فکری و ارزشی گوناگونی شکل گرفته است. صلح و امنیت در این دیدگاه، زمانی حاصل می‌شود که این لایه‌های متفاوت فرهنگی و تاریخی بتوانند در یک هم‌زیستی پویا و سازنده قرار گیرند. تعارض‌ها و ناامنی‌ها ممکن است ناشی از ناهماهنگی یا تقابل این گفتمان‌ها در درون خانواده باشد؛ برای نمونه تقابل ارزش‌های سنتی (نظم و سلسله‌مراتب) با ارزش‌های مدرن (برابری و فردیت) می‌تواند منبع تنش باشد؛ بنابراین صلح و امنیت خانوادگی نه تنها به پویایی‌های درونی

خانواده، بلکه به ظرفیت خانواده برای معنابخشی و تلفیق این لایه‌های فرهنگی متضاد یا مکمل در بستر خود وابسته است.

باقر ساروخانی خانواده را یک نظام اجتماعی کوچک و پویا می‌داند که تحت تأثیر نیروهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کلان قرار دارد. او بر اهمیت کارکردهای خانواده همچون جامعه‌پذیری، ارضای نیازهای عاطفی و تأمین امنیت اعضا تأکید می‌کند. ساروخانی به بررسی «فرایند دگرگونی در خانواده ایرانی» می‌پردازد و نشان می‌دهد خانواده‌های گسترده سنتی جای خود را به خانواده‌های هسته‌ای داده‌اند. او به چالش‌هایی همچون افزایش طلاق، کاهش آمار ازدواج و تغییر در روابط درون‌خانوادگی اشاره می‌کند که به‌طور مستقیم بر صلح و امنیت در خانواده تأثیرگذارند (ر.ک: ساروخانی، ۱۴۰۲). از دیدگاه ساروخانی، صلح و امنیت در خانواده تابعی از میزان سازگاری خانواده با تغییرات اجتماعی و توانایی آن در حفظ کارکردهای اساسی‌اش است. او معتقد است ناتوانی خانواده در تطابق با اوضاع جدید می‌تواند به آنومی خانوادگی و ناهنجاری و بی‌نظمی منجر شود که خود منبع ناامنی و تعارض است؛ بنابراین صلح و امنیت خانوادگی نیازمند بازتعریف نقش‌ها، ایجاد ارتباطات مؤثر و انعطاف‌پذیری در برابر چالش‌های بیرونی و درونی است. این امر شامل توانایی خانواده در حل تعارض‌ها، ایجاد حمایت متقابل و حفظ انسجام در اوضاع پرفشار جامعه معاصر است.

مجموع این نظریات بومی بینشی عمیق‌تر از صلح و امنیت خانوادگی در چارچوب فرهنگ و جامعه ایرانی ارائه می‌دهند و نشان می‌دهند فهم این مفاهیم مستلزم در نظر گرفتن لایه‌های متعددی از تاریخ، فرهنگ و جامعه‌شناسی است.

۵. چارچوب مفهومی پژوهش

مؤلفه‌های کلیدی صلح و امنیت در خانواده

بر پایه تحلیل نظری پیشین، پنج مؤلفه کلیدی در ساختار و کیفیت صلح و امنیت در خانواده‌های ایرانی تأثیرگذارند. این مؤلفه‌ها از ترکیب دیدگاه‌های گیدنز، گالتونگ، مینوچین و تحلیل‌های جامعه‌شناسان و فیلسوفان ایرانی (ساروخانی، آزاد ارمکی و طباطبایی) استخراج شده‌اند:

۵-۱. ساختار قدرت^۱

نحوه توزیع قدرت در خانواده، اعم از تصمیم‌گیری، کنترل منابع و تنظیم روابط، تأثیر مستقیمی بر

1. Power Structure.

تجربه صلح و امنیت دارد. در خانواده‌های پدرسالار، اقتدار عمودی و نابرابر ممکن است صلح ساختاری ظاهری ایجاد کند؛ اما به تضعیف صلح روانی منجر شود (ر.ک: وبر،^۱ ۱۹۴۷م/ساروخانی، ۱۴۰۲).

۲-۵. نقش‌های جنسیتی^۲

الگوی توزیع وظایف و مسئولیت‌ها میان زن و مرد، یکی از مهم‌ترین عوامل نابرابری یا مشارکت در خانواده است. نقش‌های سختگیرانه و تفکیک‌شده به بازتولید سلطه ساختاری و فرهنگی منجر می‌شوند (ر.ک: والبی، ۱۹۹۰م)؛ درحالی‌که نقش‌های منعطف می‌توانند زمینه‌ساز صلح مثبت باشند (ر.ک: گیدنز، ۱۹۹۲م).

۳-۵. سبک ارتباطی^۳

روابط کلامی و هیجانی میان اعضای خانواده نقش اساسی در حفظ یا فرسایش صلح دارند. در خانواده‌هایی که ارتباط غیرمستقیم، پرهیز از تعارض و سکوت حاکم است، تعارض‌ها سرکوب می‌شوند، نه حل (ر.ک: مینوچین،^۴ ۱۹۷۴م/ر.ک: اولسون، ۲۰۰۰م). درمقابل، ارتباطات گفت‌وگومحور، باز و مذاکره‌ای به افزایش صلح روانی می‌انجامند (ر.ک: گاتمن،^۵ ۱۹۹۴م).

۴-۵. ارزش‌های فرهنگی^۶

فرهنگ حاکم بر خانواده از طریق هنجارها، تابوها و باورها، الگوی مشروعیت‌بخشی به ساختارها را شکل می‌دهد. فرهنگ سنتی ممکن است اطاعت و حفظ ظاهر را بر ابراز عاطفه ترجیح دهد؛ درحالی‌که فرهنگ مدرن بر فردیت، نقدپذیری و مشارکت تأکید دارد (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۸۵/رمز بوتام ۲۰۱۶م).

۵-۵. امنیت روانی^۷

مهم‌ترین پیامد تعامل مؤلفه‌های بالا، سطحی از احساس امنیت عاطفی، هیجانی و روان‌شناختی است که فرد در خانواده تجربه می‌کند. دل‌بستگی ایمن (ر.ک: بالبی، ۱۹۶۹م)، آزادی در ابراز

-
1. Weber.
 2. Gender Roles.
 3. Communication Pattern.
 4. Minuchin.
 5. Gottman.
 6. Cultural Values.
 7. Psychological Security.

احساسات، اعتماد به دیگران و تجربه نشدن ترس از طرد یا سرکوب، شاخص‌های این امنیت‌اند (ر.ک: مزلو ۱۹۴۳م/ گلدنبرگ و گلدنبرگ ۱۳۹۲).

۶. تبیین تعاملی مؤلفه‌ها در دو الگوی خانواده

این مؤلفه‌ها در دو الگوی اصلی خانواده ایرانی (سنتی و مدرن) به شکل متفاوتی با یکدیگر تعامل دارند و به تجربه‌های متمایز از صلح و امنیت منجر می‌شوند:

خانواده مدرن	خانواده سنتی	مؤلفه
افقی، مشارکتی	عمودی، پدرسالار	ساختار قدرت
منعطف و مشارکتی	تفکیک‌شده و نابرابر	نقش‌های جنسیتی
گفت‌وگو محور و مذاکره‌ای	غیرمستقیم، سکوت محور	سبک ارتباطی
آزادی، برابری، خودابرازی	اطاعت، وفاداری، حفظ آبرو	ارزش‌های فرهنگی
پویا، مبتنی بر اعتماد و گفت‌وگو	مشروط، مبتنی بر حفظ ساختار	امنیت روانی

۷. نتیجه‌گیری مفهومی: مدل تلفیقی صلح و امنیت در خانواده ایرانی

بر اساس تعامل مؤلفه‌های پنج‌گانه می‌توان صلح و امنیت خانوادگی را به صورت یک مدل تلفیقی چندبُعدی و زمینه‌مند تعریف کرد که دارای این ویژگی‌هاست: صلح ساختاری: تنها زمانی پایدار است که با صلح روانی و فرهنگی همراه شود. امنیت واقعی: از دل روابط انسانی باز، متقابل و برابر شکل می‌گیرد، نه صرفاً از ثبات بیرونی یا وابستگی مادی.

خانواده‌های موفق: آنهایی هستند که بتوانند عناصری از سنت (ثبات و پیوستگی) و عناصری از مدرنیته (گفت‌وگو، مشارکت، انعطاف) را به شکلی پویا تلفیق کنند. هرگونه تحلیل، سیاست‌گذاری یا مداخله در حوزه خانواده باید به تعامل این پنج مؤلفه توجه کند، نه صرفاً تمرکز بر عامل اقتصادی یا فرهنگی به تنهایی.

۸. روش پژوهش

پژوهش حاضر از نظر هدف، یک مطالعه نظری - تبیینی و از نظر روش، دارای رویکرد کیفی تلفیقی است که با بهره‌گیری از دو مسیر مکمل انجام شده است: تحلیل مفهومی - نظری مبتنی بر مطالعه تطبیقی ادبیات علمی بین‌رشته‌ای؛ تحلیل ثانویه داده‌ها با بهره‌گیری از نتایج پژوهش‌ها و پیمایش‌های ملی موجود در زمینه خانواده، صلح، امنیت روانی و نقش‌های جنسیتی.

این رویکرد ترکیبی به پژوهشگر امکان می‌دهد از سویی چارچوبی نظری و مفهومی برای تبیین صلح و امنیت خانوادگی ارائه کند و از سوی دیگر با تکیه بر داده‌های تجربی معتبر، شواهدی از تمایز

میان خانواده‌های سنتی و مدرن در ایران به دست دهد.

در گام نخست با مرور انتقادی متون و نظریه‌های کلیدی در حوزه فلسفه، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و مطالعات خانواده، مفاهیم اصلی پژوهش شامل «صلح»، «امنیت»، «ساختار قدرت»، «نقش‌های جنسیتی»، «سبک ارتباطی»، «ارزش‌های فرهنگی» و «امنیت روانی» استخراج و بازتعریف شده‌اند. نظریات مورد استفاده مشتمل بر نظریه «دموکراسی در صمیمیت» گیدنز (ر.ک: گیدنز، ۱۹۹۲م) مفهوم «صلح مثبت/ منفی» گالتونگ (ر.ک: گالتونگ ۱۹۶۹م)، نظریه «خانواده ساختاری» مینوچین و مدل اولسون (ر.ک: مینوچین ۱۹۷۴م/ اولسون ۲۰۰۰م) و دیدگاه‌های بومی جامعه‌شناسی خانواده از ساروخانی (ر.ک: ساروخانی، ۱۴۰۲)، آزاد ارمکی (ر.ک: آزاد ارمکی، ۱۳۸۶) و طباطبایی (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۸۵) است. از این مرحله، چارچوب مفهومی پژوهش طراحی شد و پنج مؤلفه کلیدی تحلیل استخراج شد.

در گام دوم برای ارزیابی و تقویت چارچوب نظری، از روش تحلیل ثانویه^۱ استفاده شده است. این روش مبتنی بر بررسی و بازتحلیل داده‌های حاصل از پژوهش‌ها و پیمایش‌های قبلی در ایران است. منابع داده‌های تجربی شامل پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان (دفتر طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، موج‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۸)، گزارش‌های رسمی مرکز آمار ایران درباره ساختار خانوار، نقش زنان، رضایت زناشویی، طلاق و فرزندپروری و پژوهش‌های علمی منتشرشده در پایگاه‌های معتبر (SID، نورمگز، ISC) درباره احساس امنیت روانی، ساختار قدرت، سبک‌های ارتباطی و نقش‌های جنسیتی است.

معیار انتخاب این منابع، هم‌راستایی آنها با مؤلفه‌های مفهومی مدل پیشنهادی، حجم نمونه ملی یا استانی و اعتبار علمی/ سازمانی آنها بوده است. داده‌های نظری با روش تحلیل محتوا و مقایسه مفهومی، دسته‌بندی و تجزیه شدند (ر.ک: بورن، ۲۰۰۹م). داده‌های ثانویه بر اساس چارچوب مفهومی پژوهش به صورت طبقه‌بندی موضوعی، مقایسه تطبیقی خانواده سنتی و مدرن و استنتاج کیفی - تفسیری تحلیل شدند. تحلیل‌ها با هدف ارزیابی کاربردپذیری چارچوب مفهومی در اوضاع فرهنگی - اجتماعی ایران صورت گرفت.

یافته‌ها و تحلیل تطبیقی داده‌ها

ورود مفاهیم صلح و امنیت به گفتمان خانواده نیازمند درک عمیق‌تر پویایی‌های داخلی آن است.

1. Secondary Data Analysis.
2. Glenn A. Bowen.

در ایران، این پویایی‌ها تحت تأثیر گذار از سنت به مدرنیته، تغییرات چشمگیری داشته‌اند. مقایسه مؤلفه‌های ساختار قدرت، نقش‌های جنسیتی، سبک ارتباطی، ارزش‌های فرهنگی و امنیت روانی در خانواده‌های سنتی و مدرن، بینشی مهم در چگونگی تأمین یا تضعیف صلح و امنیت خانوادگی ارائه می‌دهد.

۱-۸. ساختار قدرت^۱

مفهوم صلح و امنیت در بستر خانواده ایرانی - چه سنتی و چه مدرن - همواره از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است؛ اما آنچه این دو نوع خانواده را در این زمینه از هم متمایز می‌کند، ساختار قدرت حاکم بر آنهاست. تحلیل این مؤلفه نه تنها به درک چگونگی توزیع قدرت در این دو نظام خانوادگی کمک می‌کند؛ بلکه نشان می‌دهد چگونه این توزیع بر صلح و امنیت درونی خانواده تأثیر می‌گذارد و زمینه‌ساز آسیب‌های احتمالی می‌شود.

محور تصمیم‌گیری و توزیع قدرت

در خانواده‌های سنتی ایرانی، ساختار قدرت پدرسالارانه^۲ است؛ یعنی پدر یا بزرگ‌تر خانواده (معمولاً مرد) محور اصلی تصمیم‌گیری، تأمین معاش و اعمال قدرت است. قدرت در این ساختار، متمرکز و سلسله‌مراتبی است و نقش‌ها و مسئولیت‌ها به‌وضوح بر اساس جنسیت و سن تعریف شده‌اند. این نظام در آموزه‌های تاریخی، فرهنگی و تفاسیر دینی ریشه دارد که مرد را «قیم» یا سرپرست خانواده معرفی می‌کند. این تحلیل از ساختار پدرسالارانه در خانواده سنتی ایرانی، همسو با دیدگاه‌های مطرح‌شده توسط باقر ساروخانی در آثارش درباره جامعه‌شناسی خانواده در ایران است. پیمایش‌های اجتماعی در دهه‌های گذشته نیز نشان می‌دهد در مناطق سنتی‌تر ایران، میزان اطاعت از پدر در تصمیم‌گیری‌های کلان زندگی به مراتب بالاتر از مناطق شهری و مدرن بوده است؛ برای نمونه نازک‌تبار و همکاران (۱۳۹۲) در مقاله حاصل از رساله دکتری که با روش پیمایشی نوشته شده، نشان داده‌اند «تفاوت معناداری بین میانگین متغیرهای نوع خانواده، ساختار قدرت و نگرش به فرزندآوری نقاط شهری و روستایی وجود دارد و روستاییان نسبت به شهری‌ها، میزان بیشتری از ویژگی‌های فوق را در زندگی خود تجربه کرده‌اند».

در مقابل، خانواده‌های مدرن ایرانی تحت تأثیر تحولات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی

1. Power Structure.

2. Patriarchal.

دهه‌های اخیر به سمت ساختار قدرتی برابرتر، مشارکتی‌تر و افقی‌تر حرکت کرده‌اند. این تحولات شامل افزایش سطح تحصیلات زنان، مشارکت فزاینده آنها در نیروی کار و تغییر نگرش‌ها به حقوق فردی و برابری جنسیتی است که ساختار قدرت سنتی را به چالش کشیده‌اند. در خانواده‌های مدرن شاهد گرایش به مشارکت همه اعضای خانواده در تصمیم‌گیری‌ها هستیم و قدرت به سمت توزیع متوازن‌تر حرکت کرده و همه افراد در ابعاد گوناگون زندگی خانوادگی دارای رأی و نظر هستند. پیمایش ملی سال ۱۳۹۴، نقش همه اعضای خانواده در تصمیم‌گیری‌های مهمی چون خرید و فروش خانه، خودرو و تغییر محل زندگی را ۴۳ درصد نشان می‌دهد؛ در حالی که این عدد پیش از آن در پیمایش ملی سال ۱۳۸۲ تقریباً ۱۹ درصد بوده است. آمارهای مربوط به افزایش سن ازدواج، کاهش میزان فرزندآوری و افزایش تمایل به زندگی مستقل از خانواده اصلی نشان‌دهنده تغییر در ساختار قدرت و اولویت‌های فردی در خانواده‌های مدرن است.

نقش زنان و فرزندان

در ساختار سنتی خانواده ایرانی، زنان و فرزندان عموماً نقش تبعی و اطاعت‌گرایانه‌ای دارند و تصمیم‌گیری‌های آنها محدود به حوزه‌های خاص و مورد تأیید مرد/ پدر است. امنیت و صلح در این خانواده‌ها بیشتر بر پایه اطاعت، نظم و سلسله‌مراتب تعریف می‌شود. هرگونه سرپیچی از این نظم می‌تواند به بروز تنش، ناامنی و حتی خشونت منجر شود. مطالعات کیفی بر روی زنان در خانواده‌های سنتی نشان می‌دهد بسیاری از آنها برای حفظ صلح ظاهری، از ابراز نظر یا مخالفت با تصمیمات مرد خانواده پرهیز می‌کردند پژوهش‌چیدری و همکاران (۱۳۹۵) به تجربه‌ها و «تاکتیک‌های فردی» زنان برای مدیریت تعارض و «تخفیف تنش خانوادگی» پرداخته است که با هدف «تأیید برتری مردان و خودقربانی کردن زنان در حوزه خانواده» صورت می‌گرفته است. این جنبه از یافته‌ها به خوبی با مفهوم پرهیز از مخالفت برای حفظ «صلح ظاهری» هم‌خوانی دارد. در مقابل، در خانواده مدرن، به نظرهای فرزندان توجه بیشتری می‌شود و آنها تا حدی در تصمیم‌گیری‌های مربوط به زندگی خود مشارکت داده می‌شوند. نکته‌ای که موج چهارم پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان آن را تأیید می‌کند و نشان می‌دهد بیش از ۴۶ درصد افراد با آزادی دادن به فرزندان در انتخاب سبک زندگی و پوشش شخصی خود موافق‌اند (دفتر طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۰۲: ص ۴۸)؛ همین‌طور بیش از ۴۴ درصد پاسخ‌دهندگان با وادار کردن فرزندان به انجام تکالیف دینی (مانند نماز و روزه) توسط والدین مخالف‌اند (همان: ۵۳). این امر به افزایش حس امنیت، استقلال و تعلق خاطر در آنها کمک می‌کند و صلح خانواده را نه بر پایه اجبار، بلکه بر اساس احترام متقابل تقویت می‌کند.

وابستگی اقتصادی و منابع قدرت

امنیت اقتصادی خانواده سنتی ایرانی عمدتاً بر دوش مرد خانواده است و این وابستگی اقتصادی زنان و فرزندان، قدرت چانه‌زنی آنها را به شدت کاهش می‌دهد و به حفظ ساختار قدرت متمرکز کمک می‌کند. منابع قدرت در این ساختار عمدتاً شامل سرمایه اقتصادی (درآمد و مالکیت مرد)، سرمایه اجتماعی (جایگاه و اعتبار مرد در اجتماع و شبکه روابط سنتی او) و سرمایه فرهنگی (دانش و تجربه‌ها بر اساس سنت و عرف) است (ر.ک: ابراهیم‌پور و همکاران، ۱۴۰۱). بورديو (۱۳۸۰) در کتاب تمایز به اهمیت این انواع سرمایه در ایجاد و بازتولید ساختارهای قدرت اشاره دارد که می‌توان آن را به بستر خانواده نیز تعمیم داد. در مقابل، در خانواده مدرن، منابع قدرت صرفاً به سرمایه اقتصادی مرد محدود نمی‌شود. سرمایه انسانی (تحصیلات و مهارت‌های هر دو همسر)، سرمایه فرهنگی (دانش و دیدگاه‌های مدرن، دسترسی به اطلاعات و رسانه‌ها) و سرمایه اجتماعی (شبکه روابط و جایگاه اجتماعی هر دو همسر) نیز نقش مهمی در توزیع قدرت ایفا می‌کنند (ر.ک: ابراهیم‌پور و همکاران، ۱۴۰۱).

تصمیم‌گیری در ازدواج و انتخاب شخصی

در خانواده‌های سنتی، ازدواج با صلاح‌دید مرد/ پدر خانواده انجام می‌گرفت و در اغلب موارد، دختر و پسر پیش از ازدواج هیچ شناختی از یکدیگر نداشتند؛ در حالی که بر اساس پیمایش ملی خانواده (۱۳۹۷)، بیش از ۳۳ درصد افراد گفته‌اند در ازدواجشان، تصمیم‌گیرنده اصلی بوده‌اند و ۴۲ درصد دیگر، خود و خانواده را توأمان تصمیم‌گیر اصلی دانسته‌اند (جهاد دانشگاهی واحد البرز، ۱۳۹۷: ۱۱۶)؛ یعنی در مجموع بیش از ۷۵ درصد افراد بر اهمیت انتخاب شخصی خود در تصمیم‌گیری درباره ازدواج تأکید کرده‌اند. این یافته نشان‌دهنده تفاوت بنیادین با خانواده‌های سنتی است. جوانان امروزی تمایل دارند در سنین بالاتر ازدواج کنند. بر اساس پیمایش ملی خانواده که سال ۱۳۹۷ انجام گرفته است، ۴۱ درصد سن مناسب ازدواج دختر را بین ۲۱ تا ۲۵ سال و ۳۸ درصد نیز سن مناسب ازدواج پسر را بین ۲۶ تا ۳۰ سال دانسته‌اند (همان: ۷۷)؛ در حالی که بیشتر ازدواج‌های سنتی در سنین بسیار پایین‌تر صورت می‌گرفت.

تحلیل ساختار قدرت در خانواده‌های سنتی و مدرن ایرانی نشان می‌دهد چگونگی توزیع قدرت تأثیر مستقیمی بر درک و تجربه صلح و امنیت در این واحد اجتماعی دارد. در حالی که خانواده سنتی بر پایه اقتدار متمرکز و سلسله‌مراتبی به دنبال صلح از طریق نظم و اطاعت است و با چالش‌های ناشی از مشارکت نداشتن و سرکوب فردیت روبه‌روست، خانواده مدرن به سمت مشارکت و برابری نسبی حرکت می‌کند و صلح و امنیت را در گفت‌وگو، تفاهم و احترام متقابل

جست‌وجو می‌کند. این تغییر ساختار هرچند به افزایش صلح روانی و عاطفی کمک کرده؛ اما می‌تواند چالش‌هایی همچون تعارض نقش‌ها، انتظارات نابرابر و نیاز به مهارت‌های ارتباطی قوی‌تر را نیز به همراه داشته باشد. درک این تفاوت‌ها برای سیاست‌گذاری‌های اجتماعی و برنامه‌ریزی‌های مربوط به خانواده در ایران بسیار حائز اهمیت است.

۲-۸. نقش‌های جنسیتی^۱

این نقش‌ها که به صورت اجتماعی، آموخته و بازتولید می‌شوند، انتظارات و مسئولیت‌های متفاوتی را برای زنان و مردان در بستر خانواده تعیین می‌کنند. مقایسه این مؤلفه در خانواده‌های سنتی و مدرن ایرانی دریچه‌ای به سوی درک تحولات جامعه‌شناختی و تأثیر آن بر روابط خانوادگی می‌گشاید.

در خانواده‌های سنتی ایرانی، نقش‌های جنسیتی به شدت سنت‌محور، مشخص و جداسازی شده بود. این تقسیم کار جنسیتی که در آموزه‌های فرهنگی، مذهبی، اقتصادی و سیاسی ریشه داشت، مردان را در حوزه عمومی و زنان را در حوزه خصوصی تعریف می‌کرد. مرد در خانواده سنتی، عمدتاً نان‌آور اصلی^۲ و تأمین‌کننده امنیت اقتصادی و اجتماعی خانواده تعریف می‌شد و در مقابل، جایگاه زن در خانواده سنتی اغلب به نقش‌های خانه‌داری، همسری و مادری محدود می‌شد؛ درحالی‌که بر اساس موج چهارم پیمایش ملی، ارزش‌ها و نگرش‌های بیش از ۷۷ درصد افراد با این گزاره که «وظیفه زن خانه‌داری است» مخالف هستند (ر.ک: دفتر طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۰۲). تقسیم کار جنسیتی در خانواده سنتی، اگرچه می‌توانست نوعی ثبات و پیش‌بینی‌پذیری را در خانواده ایجاد کند و در ظاهر به حفظ صلح کمک کند؛ اما اغلب به سرکوب فردیت، مشارکت نابرابر و نادیده گرفتن نیازهای عاطفی و روانی زنان و فرزندان منجر می‌شد. آرامش ظاهری گاهی به قیمت نادیده گرفتن نارضاقتی‌های پنهان بود (ر.ک: حیدری و همکاران ۱۳۹۵). در مقابل، خانواده‌های مدرن ایرانی تحت تأثیر عواملی چون افزایش تحصیلات زنان، ورود فزاینده آنها به بازار کار، توسعه شهرنشینی و گسترش رسانه‌ها و ایده‌های برابری خواهانه، شاهد تحول عمیقی در نقش‌های جنسیتی بوده‌اند. این تحولات، تقسیم کار جنسیتی سنتی را به چالش کشیده و به سمت نقش‌های انعطاف‌پذیرتر و مشارکتی‌تر حرکت کرده‌اند. در خانواده مدرن شاهد توزیع و هم‌پوشانی بیشتر نقش‌های جنسیتی هستیم. مردان در

1. Gender Roles.

2. Breadwinner.

امور خانه‌داری و تربیت فرزندان، مشارکت بیشتری دارند و زنان نیز در کنار فعالیت‌های خانگی، به فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی می‌پردازند. این هم‌پوشانی نقش‌ها، مفهوم «نان‌آور» و «خانه‌دار» را از حالت مطلق خارج کرده است. چیزی که در موج چهارم پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان نیز دیده می‌شود. بر اساس این پیمایش، بیش از ۵۹ درصد از پاسخ‌دهندگان بر این باورند که مادر (زن) و فرزندان باید در تصمیم‌گیری‌های مرتبط با مسائل اقتصادی خانواده، مشارکت داشته باشند و همچنین بیش از ۶۴ درصد آنان بر لزوم مشارکت مادر (زن) و فرزندان در تصمیم‌گیری‌های اجتماعی مهم تأکید کرده‌اند هستند (دفتر طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۰۲: ۳۵-۳۹). این در حالی است که در خانواده‌های سنتی، تصمیم‌گیری در امور کلیدی به طور انحصاری توسط پدر (شوهر) انجام می‌شد و اعضای دیگر خانواده حق مخالفت با این تصمیمات را نداشتند.

با این حال گذار از نقش‌های جنسیتی سنتی به مدرن، بدون چالش نیست. تضاد نقش‌ها به‌ویژه برای زنان شاغل که همچنان انتظارات سنتی از آنها وجود دارد، می‌تواند منبع استرس و تنش باشد (ر.ک: خداکرم‌پور، ۱۳۹۲). مردان نیز ممکن است با چالش‌هایی در پذیرش نقش‌های جدید و مشارکت در امور خانگی روبه‌رو شوند. درک متقابل نداشتن یا مقاومت در برابر تغییر می‌تواند صلح و امنیت خانواده را به خطر اندازد. در بسیاری از پیمایش‌های مرتبط با سلامت روانی و اجتماعی خانواده در ایران نیز بر این چالش‌ها تأکید شده است. در خانواده‌های مدرن، منابع قدرت نیز با تحول نقش‌های جنسیتی در هم تنیده‌اند. استقلال مالی زنان، تحصیلات بالاتر آنها و دسترسی به اطلاعات، قدرت چانه‌زنی آنها را در خانواده افزایش داده و به تعادل در نقش‌های جنسیتی کمک کرده است (ر.ک: همان).

۳-۸. سبک ارتباطی^۲

نحوه تعامل اعضای خانواده، تبادل اطلاعات، ابراز احساسات و حل تعارضات، نقش تعیین‌کننده‌ای در کیفیت روابط و ایجاد فضایی آرام و امن دارد.

در خانواده‌های سنتی ایرانی، سبک ارتباطی عمدتاً عمودی، یک‌طرفه و مبتنی بر سلسله‌مراتب اقتدار بود. در این سبک ارتباطی، ابراز مستقیم احساسات به‌ویژه احساسات منفی مانند خشم یا نارضایتی، اغلب سرکوب می‌شد. تعارضات کمتر به صورت آشکار مورد بحث قرار می‌گرفتند و

1. Role Conflict.
2. Communication Pattern.

بیشتر به صورت پنهان یا از طریق واسطه حل می‌شدند. در بسیاری از موارد، سکوت و اطاعت، راهکار اصلی برای حفظ صلح بود. این صلح اجباری یا «سکوت سازگاران» می‌توانست به سلامت روانی اعضای خانواده آسیب برساند و طبیعی است در جایی که ابراز کلامی محدود باشد، پیام‌های غیرکلامی مانند لحن صدا، حالت‌های چهره و رفتارها از اهمیت بیشتری برخوردار می‌شوند و اشاره‌ها و کنایه‌ها رواج می‌یابند.^۱

در مقابل در خانواده مدرن، اعضای خانواده در گفت‌وگوها مشارکت بیشتری دارند. در این سبک ارتباطی، ابراز مستقیم احساسات - هم مثبت و هم منفی - تشویق می‌شود. تعارض‌ها نه همچون یک تهدید، بلکه مانند فرصتی برای رشد و تفاهم بیشتر نگریسته می‌شوند و مسائل از طریق گفت‌وگو و مذاکره حل می‌شوند. پیمایش‌هایی که سازمان‌های حمایتی مانند بهزیستی در سال‌های اخیر انجام داده‌اند، نشان‌دهنده افزایش تمایل همسران به مشاوره برای حل اختلافات و استفاده از مهارت‌های ارتباطی است. در خانواده‌های مدرن ایرانی، والدین می‌کوشند با فرزندان خود، رابطه گفت‌وگومحور داشته باشند، نیازهای عاطفی آنان را درک کنند و استقلال و آزادی عملشان را به رسمیت بشناسند. پیمایش‌های پیوسته ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان (در سال‌های ۱۳۸۲، ۱۳۹۴ و ۱۴۰۲) تغییرات معناداری را در کسب استقلال و آزادی فرزندان در خانواده نشان می‌دهد؛ به طوری که افراد موافق با «اعمال نظر والدین در انتخاب دوست فرزندان» که در موج دوم پیمایش (۱۳۸۲)، ۷۷ درصد و در موج سوم پیمایش (۱۳۹۴)، ۶۶ درصد بوده، در موج چهارم (۱۳۹۲) به تقریباً ۵ درصد رسیده است و نزدیک به ۹۰ درصد پاسخ‌دهندگان پیمایش اخیر با اعمال نظر و دخالت والدین در انتخاب دوست فرزندان مخالف بوده‌اند. تفاوت نتایج پیمایش اخیر گویای آن است که تحولات در خانواده مدرن ایرانی، شتاب بیشتری گرفته است و اهمیت انجام مطالعات بیشتری از این دست را گوشزد می‌کند.

با وجود مزایای سبک ارتباطی مدرن، چالش‌هایی نیز وجود دارد. نبود مهارت‌های ارتباطی لازم، ناتوانی در ابراز صحیح احساسات یا اصرار بر برتری فردی می‌تواند به سوء تفاهم‌ها و افزایش تنش‌ها منجر شود و این موضوع نیازمند آموزش و تقویت مهارت‌های ارتباطی در تمام اعضای خانواده است تا از چالش‌های ناشی از سوء تفاهم و ناتوانی در مدیریت صحیح تعارض‌ها جلوگیری شود.

۱. بررسی ارتباط بین رواج شعر و ضرب‌المثل و کنایه در جامعه ایران با صلح اجباری و سکوت سازگاران ناشی از اقتضانات خانواده می‌تواند موضوع مطالعه مستقل خوبی در این زمینه باشد.

۴-۸. ارزش‌های فرهنگی^۱

ارزش‌های فرهنگی به مثابه ستون فقرات هر جامعه، تعیین‌کنندهٔ هنجارها، باورها و انتظاراتی هستند که روابط انسانی به‌ویژه در نهاد خانواده را شکل می‌دهند. این ارزش‌ها نقش بنیادی در تعریف مفاهیمی چون صلح و امنیت درون خانواده ایفا می‌کنند.

ارزش‌های فرهنگی در خانواده‌های سنتی ایرانی

ارزش‌های فرهنگی در نظام سنتی، اغلب در قالب هنجارهای نانوشته و از طریق جامعه‌پذیری خانوادگی و محلی به نسل‌های بعدی منتقل می‌شدند (ر.ک: قائمی، ۱۳۹۱). در خانواده‌های سنتی ایرانی، ارزش‌های فرهنگی به‌شدت جمع‌گرا، سنت‌گرا، مذهبی و سلسله‌مراتبی بودند. در این بستر، اطاعت، وفاداری و حفظ آبرو از جمله مهم‌ترین ارزش‌ها شمرده می‌شدند. فردیت تحت‌الشعاع جمع بود و هویت فردی از طریق هویت خانوادگی تعریف می‌شد (ساروخانی، ۱۴۰۲: ۷۸). در مقابل در خانواده‌های مدرن ایرانی، ارزش‌هایی چون آزادی، برابری و خودابرازی اهمیت فزاینده‌ای یافته‌اند. افراد به دنبال تعریف هویت خود مستقل از هویت جمعی خانواده هستند و حق انتخاب در امور شخصی از جمله انتخاب همسر و سبک زندگی برایشان حائز اهمیت است؛ درحالی‌که صلح و امنیت نظام سنتی از طریق هماهنگی با جمع، رعایت احترام به بزرگ‌ترها و جلوگیری از هرگونه عملی که به اعتبار خانواده آسیب می‌زند، تضمین می‌شد. هرگونه نافرمانی یا عمل خلاف عرف، نه تنها به مثابه زیرپا گذاشتن نظم خانوادگی، بلکه مخدوش کردن اعتبار کل فامیل قلمداد می‌شد.

در خانواده‌های سنتی، ازدواج‌ها اغلب از طریق خانواده‌ها صورت می‌گرفت و معیارهای قبیله‌ای و خانوادگی نقش پررنگی در انتخاب همسر داشت و نقش فردی عروس و داماد در انتخاب همسر، بسیار محدود بود؛ درحالی‌که بر اساس گزارش ملی سالانهٔ رصد وضعیت فرهنگی کشور (۱۴۰۲)، امروزه بیش از ۵۰ درصد افراد با معاشرت دختر و پسر پیش از ازدواج موافق‌اند. تغییری که موج چهارم پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان، آن را تا بیش از ۵۳ درصد نشان می‌دهد (زائری، ۱۴۰۳: ۲۶).

در خانواده‌های سنتی ایرانی، آداب و رسوم و تفاسیر سنتی از آموزه‌های دینی نقش تعیین‌کننده‌ای در بایدها و نبایدها دارند. این ویژگی تنها مختص خانواده‌های سنتی نیست؛ بلکه شواهد نشان

می‌دهد خانواده‌های مدرن ایرانی نیز به طور مشابهی تحت تأثیر این ارزش‌ها هستند. داده‌های «پیمایش ارزش‌های جهانی» که در گزارش ملی سالانه رصد وضعیت فرهنگی کشور (۱۴۰۲) منتشر شده، بیانگر آن است که ایرانیان همچنان برای دین و خدا ارزش زیادی قائل‌اند. اهمیت خدا در زندگی ایرانیان دو برابر میانگین جهانی است و رواج بی‌خدایی در ایران، یک‌نهم میانگین جهانی است (همان: ۴۹۴). همچنین موج اول «پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌ها (۱۳۸۱)» نیز این نکته را تأیید می‌کند؛ در این نظرسنجی، بیش از ۹۰ درصد پاسخ‌دهندگان برای مذهب در زندگی خود، اهمیت زیادی قائل بودند. با وجود اینکه در بسیاری از جوامع، افزایش تحصیلات معمولاً با کاهش گرایش‌های دینی همراه است، پیمایش ملی خانواده (۱۳۹۷) نشان می‌دهد ۶۰ درصد (۲۹ درصد خیلی زیاد و ۳۱ درصد زیاد) افراد با «تحصیلات عالی»، انجام فرایض دینی را از معیارهای مهم انتخاب همسر خود می‌دانند. این آمار به پیچیدگی منحصر به فرد نظام فرهنگی ایران اشاره دارد. خانواده امروز ایرانی عناصری متنوع و درهم‌تنیده از فرهنگ‌های گذشته را در خود حفظ کرده است. همین موضوع ضرورت توجه ویژه و دوچندان متولیان و سیاست‌گذاران امور خانواده در کشور را به این درهم‌تنیدگی فرهنگی گوشزد می‌کند تا برنامه‌ریزی‌ها و تصمیم‌گیری‌ها، منطبق با واقعیت‌های موجود در جامعه باشد.

در نتیجه تحلیل مؤلفه ارزش‌های فرهنگی در خانواده‌های سنتی و مدرن ایرانی نشان می‌دهد هر دو نظام ارزشی، مسیرهای متفاوتی را برای دستیابی به صلح و امنیت خانوادگی ارائه می‌دهند و هر یک دارای امتیازات و چالش‌های خاص خود هستند. در خانواده‌های سنتی، صلح و امنیت عمدتاً از طریق پایبندی به ارزش‌های جمع‌گرا، سلسله‌مراتبی و سنت‌محور همچون اطاعت، وفاداری و حفظ آبرو حاصل می‌شود. صلح در این بستر، بیشتر یک صلح بیرونی و ساختاری بود که از طریق رعایت هنجارهای تثبیت‌شده و پرهیز از بروز آشکار تعارض‌ها حفظ می‌شد. امتیاز این رویکرد در کاهش سردرگمی نقش‌ها، ایجاد احساس تعلق به یک مجموعه بزرگ‌تر و برخورداری از حمایت اجتماعی قوی بود. در مقابل، خانواده‌های مدرن با گرایش به ارزش‌هایی چون آزادی، برابری و خودابرازی به دنبال نوع متفاوتی از صلح و امنیت هستند. در این ساختار، صلح بر پایه احترام به فردیت، گفت‌وگوی پویا، مشارکت برابر و تفاهم متقابل شکل می‌گیرد. امتیاز این رویکرد در فراهم آوردن بستری برای رشد و شکوفایی فردی، افزایش رضایت‌مندی عاطفی و ایجاد روابط عمیق‌تر و اصیل‌تر است که از طریق انتخاب و همدلی حاصل می‌شود. امنیت در این خانواده‌ها

بیشتر امنیت روانی و عاطفی است که بر مبنای شفافیت و تعامل بنا شده است.

۵-۸. امنیت روانی^۱

امنیت روانی در بستر خانواده به معنای احساس آرامش، ثبات هیجانی، پذیرش بی قید و شرط و آزادی بیان در محیط خانه است. این مؤلفه نقشی حیاتی در سلامت روانی اعضای خانواده و در نهایت، صلح و پایداری روابط خانوادگی ایفا می‌کند.

امنیت روانی در خانواده‌های سنتی ایرانی

در خانواده‌های سنتی ایرانی، امنیت روانی عمدتاً مشروط، مبتنی بر حفظ ساختار و هنجارهای از پیش تعیین شده بود. در خانواده‌های مدرن، تأمین امنیت روانی کمتر به رعایت صرف هنجارهای سنتی وابسته است و بیشتر از طریق اعتماد متقابل، صداقت در روابط و گفت‌وگوی آزادانه ایجاد می‌شود. امنیت در خانواده‌های سنتی ایرانی، بیشتر از طریق ثبات نقش‌ها، حمایت جمعی و پیروی از اقتدار مرکزی حاصل می‌شد. هرچند ممکن است این ساختار محدودکننده به نظر برسد؛ اما تقسیم وظایف و نقش‌ها به‌وضوح تعریف شده بود (مانند نقش نان‌آور برای مرد و خانه‌دار برای زن) که خود می‌توانست منبعی برای امنیت روانی باشد. افراد دقیقاً می‌دانستند که چه انتظاراتی از آنها می‌رود. در خانواده‌های سنتی، به دلیل پیوندهای قوی خویشاوندی و نظام جمع‌گرا، اعضا می‌دانستند در صورت بروز مشکل، از حمایت مالی، عاطفی و اجتماعی خانواده گسترده برخوردار خواهند بود. این پشتوانه جمعی منبع مهمی از امنیت روانی، به‌ویژه در برابر بلایای طبیعی یا مشکلات اقتصادی قلمداد می‌شد؛ ولی این امنیت اغلب با سرکوب احساسات واقعی و پرهیز از خودابرازی همراه بود؛ چراکه اولویت با حفظ ظاهر و انسجام جمعی بود، نه سلامت روان فردی. این وضع ریسک مشکلات روانی و هویتی افراد به‌ویژه زنان را افزایش می‌داد. این موضوع در پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان (سال ۱۳۸۲) قابل مشاهده است. بر اساس این پیمایش، ۵۴ درصد از پاسخ‌دهندگان بیان کرده‌اند اگر دوباره به دنیا می‌آمدند، دوست داشتند مرد باشند.

با وجود اهمیت فردیت در خانواده‌های مدرن ایرانی، پشتوانه جمعی خانواده سنتی در خانواده مدرن ایرانی نیز همچنان نقش‌آفرین است. بر اساس نتایج حاصله از «پیمایش ملی سلامت روان و سرمایه اجتماعی ایران در سال ۱۳۹۳» اعضای خانواده معمولاً مشکلات خود را مشکل جمعی

1. Psychological Security.

می‌دانند و برای حل آن به یکدیگر اتکا می‌کنند. فعالیت‌های جمعی عمدتاً در میان اعضای خانواده و خویشاوندان انجام می‌شود و روابط با دوستان و همسایگان ضعیف است. این وضع نشان‌دهنده غلبه سرمایه اجتماعی سنتی بر شکل‌های جدید در جامعه ایران است (ر.ک: موسوی، ۱۴۰۰) و همان خصوصیتی است که در این مقاله بارها بر آن تأکید شده که باید خانواده ایرانی را مستقل از نقاط دیگر جهان فهمید و برای آن سیاست‌گذاری کرد. خانواده ایرانی نه از سنت عبور کرده و نه در آن باقی مانده، نه از دین عبور کرده و نه مانند دین‌داران سنتی می‌اندیشد. خانواده در ایران، الگویی منحصر به فرد را در پیش گرفته که از دل فرهنگ و تاریخ آن برآمده است و نمی‌توان و نباید آن را در کتگوری‌های مرسوم و متداول قرار داد و برای آن نسخه پیچید.

در نتیجه تحلیل مؤلفه امنیت روانی در خانواده‌های سنتی و مدرن ایرانی نشان می‌دهد هر دو ساختار، سازوکارهای متفاوتی برای تأمین این بُعد حیاتی از صلح و امنیت خانوادگی دارند و هر یک با مزایا و چالش‌های خاص خود روبه‌رو هستند. در خانواده‌های سنتی، امنیت روانی بیشتر از جنس امنیتی مشروط و ساختارگرا بود. در مقابل، در خانواده‌های مدرن، امنیت روانی بیشتر پویا، مبتنی بر اعتماد و گفت‌وگوست. هر دو الگو پاسخی به نیازهای زمانه و محیط اجتماعی خود بوده‌اند. گذار از خانواده سنتی به مدرن مستلزم بازنگری در مفاهیم امنیت و صلح روانی است. این تحول گرچه به سوی افزایش سلامت روان و روابط انسانی‌تر حرکت می‌کند؛ اما فشارهای ناشی از انتخاب‌های فردی، پیچیدگی روابط انسانی و ضعف مهارت‌های ارتباطی می‌تواند به احساس تنهایی، اضطراب و ناامنی منجر شود. (پژوهش‌های متعدد در زمینه سلامت روان در ایران به‌ویژه در میان جوانان، نشان‌دهنده افزایش سطح اضطراب و افسردگی ناشی از فشارهای اجتماعی و روابط پیچیده در خانواده‌های مدرن است).

نتیجه‌گیری: نیاز به رویکردی تلفیقی

پژوهش حاضر با هدف واکاوی ابعاد صلح و امنیت در خانواده ایرانی تلاش کرد تا از یک سو با تکیه بر چارچوب‌های نظری چندلایه، مفاهیم صلح و امنیت را در بافت خانواده بازتعریف کند و از سوی دیگر از طریق تحلیل ثانویه داده‌های تجربی، تفاوت‌های عینی میان خانواده‌های سنتی و مدرن را در تحقق این مفاهیم بررسی کند. مقایسه صلح و امنیت در خانواده‌های سنتی و مدرن ایرانی نشان می‌دهد هر دو الگو دارای نقاط قوت و ضعف مختص به خود هستند و به نیازهای زمانه و محیط اجتماعی خود پاسخ داده‌اند. نمی‌توان به‌طور مطلق یکی را بر دیگری ترجیح داد؛ بلکه واقعیت خانواده امروز ایرانی، تلفیقی پیچیده از این دو گونه است. گذار کنونی از خانواده سنتی به مدرن مستلزم بازنگری هوشمندانه در مفاهیم صلح و امنیت است. دست‌یابی به صلح و امنیت

پایدار در خانواده ایرانی امروز نه از طریق بازگشت کامل به سنت و نه با پذیرش صرف مدرنیته غربی، بلکه از طریق تلفیق نقاط قوت هر دو رویکرد امکان پذیر است. این امر نیازمند حفظ حمایت های جمعی و ارزش های اخلاقی اصیل از یک سو و توسعه مهارت های ارتباطی، احترام به فردیت و توانایی حل مسئله از طریق گفت و گوی پویا از سوی دیگر است. برای سیاست گذاران و نهادهای فرهنگی، درک این درهم تنیدگی فرهنگی و درپیش گرفتن رویکردی منعطف و جامع، ضروری است. این رویکرد باید خانواده را در مسیر تحول یاری رساند تا بتواند در عین حفظ اصالت و ریشه های فرهنگی خود، به پویایی، رشد و امنیت روانی اعضا نیز توجه ویژه ای داشته باشد و به صلحی پایدار و عمیق دست یابد.

منابع

۱. ابراهیم پور، داوود و ولایتی، رقیه و علی زاده اقدم، محمدباقر و عباس زاده، محمد (۱۴۰۱). تأثیر سرمایه‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی با ساختار توزیع قدرت در خانواده. مجله علمی - پژوهشی تغییرات اجتماعی - فرهنگی، ۱۸ (۶۹)، ۱۸۰-۲۰۶.
۲. افراسیابی، حسین و پروخرم، یاسین و ممبینی، سجاد (۱۳۹۴). عوامل اجتماعی و فرهنگی مرتبط با احساس امنیت در فضای خانواده. مطالعات اجتماعی ایران، ۹ (۱)، ۲۴-۴.
۳. آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی خانواده ایرانی. چاپ اول، تهران: انتشارات سمت.
۴. آزاد ارمکی، تقی (۱۳۹۷). تغییرات، چالش‌ها و آینده خانواده ایرانی. چاپ دوم، تهران: انتشارات تپسا.
۵. آزاد ارمکی، تقی و شاه‌اسماعیلی نژاد خراسانی، سمیرامیس (۱۳۹۹). ظهور خانواده مدرن در ایران با تکیه بر تغییرات اجتماعی دوره قاجار و پهلوی. فصلنامه مطالعات سیاسی، ۱۳ (۴۹)، ۶۱-۸۳.
۶. بوردیو، پ. (۱۳۸۰). تمایز: نقد اجتماعی قضاوت‌های ذوقی. ترجمه حسن چاوشیان. تهران: نشر ثالث.
۷. جهاد دانشگاهی واحد البرز (۱۳۹۷)، پیمایش ملی خانواده.
۸. حیدری، آرمان و دهقانی، حمیده (۱۳۹۵). شناسایی کیفی پدیده تعارض خانواده - کار و چگونگی مدیریت آن در بین زنان معلم متأهل شهر دلووار. مجله علمی - پژوهشی جامعه‌شناسی کاربردی، ۲۷ (۳) (پیاپی ۶۳)، ۱۵-۴۰.
۹. خداکرم‌پور، زهرا و سرحدی، فاطمه (۱۳۹۲). بررسی رابطه اشتغال با تعارض کار - خانواده (مطالعه موردی زنان شاغل در سازمان‌های دولتی شهرستان سیرجان در سال ۱۳۹۲). ماهنامه اجتماعی، اقتصادی، علمی و فرهنگی کار و جامعه، (۱۶۱)، ۳۹-۴۵.
۱۰. دانش، پروانه و شربتیان، محمدحسن و طوافی، پویا (۱۳۹۶). تحلیل جامعه‌شناختی خشونت خانگی علیه زنان و رابطه آن با احساس امنیت در خانه (مطالعه موردی زنان ۱۸-۵۴ سال شهر میانه). پژوهش‌های راهبردی امنیت و نظم اجتماعی، ۶ (۱)، ۴۷-۷۱.
۱۱. دفتر طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (۱۳۸۱). پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان: موج اول (۱۳۷۹). ویرایش اول، تهران: دفتر انتشارات طرح پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌ها.
۱۲. دفتر طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (۱۳۸۲). پیمایش ملی ارزش‌ها و

- نگرش‌های ایرانیان: موج دوم (۱۳۸۲). ویرایش اول، تهران: دفتر انتشارات طرح پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌ها.
۱۳. دفتر طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (۱۴۰۲). یافته‌های پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان: موج چهارم (۱۴۰۲). تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
۱۴. دفتر طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی با همکاری مرکز ملی رصد اجتماعی وزارت کشور (۱۳۹۴). پیمایش ملی سلامت روان و سرمایه اجتماعی ایران در سال ۱۳۹۳.
۱۵. دفتر طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی با همکاری مرکز ملی رصد اجتماعی وزارت کشور (۱۳۹۵). یافته‌های پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان: موج سوم (۱۳۹۴). تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
۱۶. زائری، قاسم (۱۴۰۳). گزارش ملی سالانه رصد وضعیت فرهنگی کشور (۱۴۰۲). چاپ اول، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
۱۷. ساروخانی، باقر (۱۴۰۲). مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده. چاپ بیست و پنجم، تهران: سروش.
۱۸. سیار، ثریا و راهب، غنچه و اقلیما، مصطفی (۱۳۹۱). مقایسه کارکرد خانواده در ازدواج‌های سنتی و مدرن در زنان متأهل شهر تهران. فصلنامه علمی - پژوهشی رفاه اجتماعی، ۱۲ (۴۷)، ۲۸۱-۲۹۶.
۱۹. طباطبایی، سیدجواد (۱۳۸۵). درآمدی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران. نسخه دوم چاپ نخست، تهران: نشر کویر.
۲۰. قائمی، فرزاد (۱۳۹۱). جایگاه سنت روایت شفاهی و خنیاگری در ادبیات ایران باستان و سرنوشت آن در شعر دوره اسلامی. دوفصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ ادبیات، ۵ (۲) (پیاپی ۷۱)، ۲۱۳-۲۳۲.
۲۱. کسل، فیلیپ (۱۳۸۳). چکیده آثار آنتونی گیدنز. ترجمه حسن چاوشیان. چاپ اول، تهران: نشر ققنوس.
۲۲. گلدنبرگ، ایرنه و گلدنبرگ، هربرت (۱۳۹۲). خانواده‌درمانی. ترجمه حسین شاهی براوتی و سیامک نقش‌بندی. چاپ نوزدهم، تهران: روان.
۲۳. گیدنز، آنتونی (۱۳۸۶). راه سوم: بازسازی سوسیال‌دموکراسی. ترجمه منوچهر صبوری کاشانی. چاپ دوم، تهران: نشر شیرازه.
۲۴. مکتوبیان، مریم و قاسمی، وحید و هاشمیان‌فر، سیدعلی (۱۳۹۴). بنیان مدلی داده‌بنیاد برای

- بررسی جامعه‌شناختی آزار جنسی و احساس ناامنی زنان در بیمارستان‌ها. مجله بررسی مسائل اجتماعی ایران، ۶ (۱)، ۱۵۱-۱۹۲.
۲۵. موسوی، میرطاهر و نوربالا، احمدعلی و شیان، ملیحه و فقیه‌زاده، سقراط و زارع، حنان و هندی، حمیدرضا (۱۴۰۰). وضعیت سرمایه اجتماعی ایرانیان در سال ۱۳۹۳. فصلنامه رفاه اجتماعی، ۲۱ (۸۲)، ۳۱۱-۳۷۷.
۲۶. مهدوی، محمدصادق و صبوری خسروشاهی، حبیب (۱۳۸۲). بررسی ساختار توزیع قدرت در خانواده. فصلنامه مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان و خانواده، ۱ (۲)، ۲۷-۶۸.
۲۷. نازکتبار، حسین‌علی و صالحی، سعید و فیروزآبادی، سید احمد (۱۳۹۲). ساختار قدرت خانواده و نگرش به فرزندآوری: مطالعه تطبیقی مناطق روستایی و شهری استان مازندران. مطالعات جامعه‌شناسی، ۶ (۲۰)، ۱۰۱-۱۲۴.
28. Bowlby, J. (1969). *Attachment and Loss*. Vol. 1: Attachment. New York: Basic Books.
29. Bowen, G. A. (2009). Document Analysis as a Qualitative Research Method. *Qualitative Research Journal*, 9 (2), 27-40.
30. Connell, R. W. (2005). *Masculinities* (2nd ed.). University of California Press.
31. Galtung, J. (1990). Cultural Violence. *Journal of Peace Research*, 27 (3), 291-305.
32. Galtung, J. (1969). Violence, Peace, and Peace Research. *Journal of Peace Research*, 6 (3), 167-191.
33. Gottman, J. M. (1994). *Why Marriages Succeed or Fail: And How You Can Make Yours Last*. New York: Simon & Schuster.
34. Gehart, C. T. (2004). *Theory and Treatment Planning in Family Ttherapy: A Practical Guide for Students and Clinicians*. Brooks/ Cole Thomson Learning.
35. Gehart, D. (2018). *Mastering Competencies in Family Therapy*. Cengage Learning.
36. Giddens, A. (1992). *The Transformation of Intimacy: Sexuality, Love and Eroticism in Modern Societies*. Stanford University Press.
37. Hanisch, C. (1970). The Personal is Political. in S. Firestone & A. Koedt (Eds.), *Notes from the Second Year: Women's Liberation*.
38. Hooks, b. (2000). *All About Love: New Visions*. New York: William Morrow.
39. Hooks, b. (2004). *The Will to Change: Men, Masculinity, and Love*. Washington Square Press.
40. Maslow, A. H. (1943). A Theory of Human Motivation. *Psychological Review*,

- 50 (4), 370-396.
41. Minuchin, S. (1974). *Families and Family Therapy*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
 42. Ramsbotham, O. (2016). *Transforming Violent Conflict: A New Theory*. Routledge.
 43. Olson, D. H. (2000). Circumplex Model of Marital and Family Systems. *Journal of Family Therapy*, 22 (2), 144-167.
 44. Walby, S. (1990). *Theorizing Patriarchy*. Oxford: Blackwell.
 45. Weber, M. (1947). *The Theory of Social and Economic Organization* (A. M. Henderson & T. Parsons, Trans.). Free Press.